

۲/۳/۴ - مفعول معه

پنجشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۵
ب.ظ ۱:۴۳

الرابع: المفعول معه و هو المذكور بعد واو المعيه لمصاحبه معمول (۱) عامله و لا يتقدم على عامله نحو سرت و زيدا و مالک و زيدا و جئت انا و زيدا و العطف في الاولين قبيح و في الاخير سائغ (جائز است) و في نحو ضربت زيدا و عمرا واجب.

ترجمه:

و آن اسمی است که بعد از واو به معنای مع ذکر میشود به جهت اینکه با معمول عاملش مصاحبت و همراهی داشته باشد.

و آن بر عاملش مقدم نمیشود مانند سه مثال ذیل

۱. سرت و زيدا (تفرج نمودم با زید)

۲. مالک و زيدا (ترا با زید چه کار است؟)

۳. جئت انا و زيدا (من با زید آمدم)

که شاهد در هر سه مثال زيدا است که نصبش از این جهت بوده که مفعول معه میباشد.

و در مثال اول و دوم عاطفه بودن قبیح و زشت است و در مثال آخری جایز است و در مثل ضربت زيدا و عمراً (زدم زید و عمر را) واجب است.

جلسه ۳۲: ۱۱:۱۲:۱۳۹۲

(۱) اعجبنى ذهابُ زیدِ يومَ الجمعة = در این مثال زید فاعل است

قاعده: مصدر به آن معمولی که بلافاصله بعدش می آید اضافه میشود و در

معمولهای بعدی عمل میکنند. در مثال بالا هم در یوم عمل کرده است.

اعجبني ضربُ زيدٍ عمراً (که اضافه به فاعل شده) یا ضربُ عمرٍ زيدٌ (اضافه به مفعولش شده است) اما در بعدی ها عمل میکند. در ادامه میگوید يومَ الجمعهِ ضرباً شديداً

قاعده دوم:

در مصادر گاهی اوقات فاعل حذف میشود، مانند: جلوی چشم ما زید زد در گوش عمر و متکلم میگوید
اعجبني ضربُ عمرو (در این مثال زید فاعل است که به قرینه حذف شده است)
توجه بسیار مهم: در این موارد نباید بگوییم که هو مستتر است زیرا در مصدر هیچ چیزی مستتر نمیشود.

تطبيق به عبارت:

لمصاحبه معمولِ عامله (در اصل این بوده: لمصاحبه ذالك المذكور معمولِ عامله بوده است زیرا المذكور بعد الواو معيه چون گفته شده است دیگر حذف شده و مصدر به مفعول به اش اضافه شده است و در نقش ترکیبی به آن مضاف الیه میگوییم و باید بگوییم فاعل محذوف است)
جئتُ و زيداً (در این مثال زید با ت و شخص متکلم همراهی دارد بنابراین مفعول معه با معمول فعل ماقبل.

عاطفه قرار دادن واو:

۱. عاطفه قرار دادن واو در مثالهای زیر که در هر دو حالت عطف کردن **قبيح**

است

a. سرتُ و زيداً

b. مالک و زيداً

۲. عاطفه قرار دادن در مثال جئتُ انا و زیدُ که در این حالت **جایز** است. البته توجه نمایید که در این حالت چون شرایط وجود دارد میتوان عطف کرد و نه اینکه واجب است. یعنی هم میتوان عطف کرد و هم میتوان مفعول معه و منصوب در نظر گرفت.

۳. عاطفه در مثال ضربتُ زیداً و عمراً در این حالت **واجب** است. زیرا اصل در واو معیت، عطف است. یعنی این واو در اصل واو عاطفه بوده است که به معنای مع نقل داده شده است.

استثناء: فقط در جایی میتوان از اصل عدول کرد که امکان تصریح بر معیت وجود داشته باشد و در این مثال امکان تصریح بر معیت وجود ندارد!

مقدمه: حقیقت یعنی استعمال لفظ در معنای خودش مثلاً به شیر اسد گفتن و اگر لفظ را در معنایی غیر از معنای خود استفاده کنیم به معنای مجاز است که این نیازمند قرینه است. واو یک معنای حقیقی دارد که آن عاطفه بودن است و یک معنای مجازی دارد که آن معیت است و اگر بخواهیم در جایی از معیت استفاده کنیم باید قرینه داشته باشیم اما در مثال بالا قرینه ای وجود ندارد.

یادآوری:

قاعده اول:

در بحث هدایه داشتیم که میگفت عطف به ضمیر متصل مرفوعی ممکن نیست مگر ضمیر منفصل مرفوعی تأکید کند بنابراین در مثال اول از حالت اول طبق هدایه نمیتوانیم عطف بگیریم اما شیخ بهایی میگوید این عطف قبیح است !!!

قاعده دوم:

عطف کردن به ضمیر متصل **مجروری** جایز نیست مگر این که جارّ

تکرار گردد. مانند ما لک و لزید

شیخ بها میگوید: لا **یحسن** العطف علی المرفوع المتصل بارزا او مستترا الا مع الفصل بالمنفصل او فاصل ما او توسط لا بین العاطف و المعطوف نحو جئت انا و زید و یدخلونها و من صلحو ما اشركنا و لا آباءنا .

بنابراین عطف گرفتن را نیکو نمیداند و نه ممتنع بنابراین در این جا هم نتیجه این بحث میشود قبیح بودن و این به خاطر اختلاف مبنای صمدیه و هدایه است.

بنابراین در مورد مثال اول از حالت اول میتوان به این صورت گفت که مبنای شیخ متفاوت است اما در مورد دوم که تأکید شیخ این است که: و یعاد

الخافض علی المعطوف علی ضمیر مجرور نحو مررت بک و بزید!!!

پاسخ: قبیح هم به معنای ممتنع استفاده شده است و هم به معنای مرجوح یا قبیح یا عدم حسن، بنابراین شیخ یک اصطلاح را به دو غرض آورده است که معنای امتناع را برای مثال دوم در نظر داشته و معنای مرجوح را برای مثال اول در نظر گفته است.